

تاریخ‌نگاری آدمیت در گفت‌وگو با دکتر مهرزاد بروجردی
استاد دانشگاه سیراکیوز آمریکا

آیا آدمیت در تاریخ‌نگاری مبتنی بر یک نظریه فکری به مطالعه و روایت می‌پرداخت و تاریخ‌نگاری او نظریه‌مند بود؟
آدمیت یک فیلسوف نبود و نباید چنین توقعی از او داشت. او یک تاریخ‌نگار بود که تعلق فکری به یک نگاه و دیدگاه خاص داشت و بیخود هم نیست که نام او با مفاهیمی همچون بیداری و آگاهی و کنکاش اندیشه و عفت کلام عجین شده است. آدمیت طایفه‌دار تاریخ‌نگاری اندیشه در ایران جدید بود. او ۵۰ سال در خط مقدم تاریخ‌نگاری فعالیت کرده است.

و همین تاریخ‌نگاری اندیشه نقطه تمایز آدمیت از تاریخ‌نویسان قبل از او است؟
بله، قبل از آدمیت افرادی مثل عباس اقبال آشتیانی، خانابا بیانی، پرویز یغمایی، قاسم غنی، ذبیح‌الله صفا، علامه قزوینی، فخرالدین شادمان و کسروی بوده‌اند که تاریخ نوشته‌اند. اما با آدمیت یک تاریخ‌نگاری جدید آغاز شد و نسل جوان ما بسیار وامدار این تاریخ‌نگاری است. پس از آقای آدمیت، افرادی مثل امجدی شیرازی، عبدالحسین زرین‌کوب، امیرحسین آریان‌پور یا عباس زریاب‌خویی، شاهرخ مسکوب، ایرج افشار و احسان یارشاطر در ذیل این تاریخ‌نگاری جدید قرار می‌گیرند. برخلاف آنچه برخی

می‌گویند، نگاه آدمیت، تک خطی و محدود نبود. آدمیت شخصی است که هم درباره محمد امین رسول‌زاده متفکر حزب دموکرات می‌نویسد و هم راجع به شیخ فضل‌الله نوری؛ هم به امیرکبیر می‌پردازد و هم به آقاخان کرمانی. آدمیت در تاریخ‌نگاری آن دوره تنها هم نبود. به غیر از آدمیت کسانی مثل ناظم‌الاسلام کرمانی، ابراهیم صفایی، حافظ فرمانفرما، مهدی ملک‌زاده و یحیی دولت‌آبادی نشان می‌دهند که جامعه ایران چگونه در حال پوست انداختن است. همه آنها از این صحبت می‌کنند که چگونه پایه‌های ایدئولوژیک استبداد با ورود مفاهیم جدیدی مثل وطن‌پرستی و سکولاریسم، ضعیف می‌شود. بنابراین کار آقای آدمیت کاری ارزشمند است. اگر بخواهیم معادلی برای ایشان پیدا کنیم، شاید شخصی مثل آلبرت هورانی باشد که کاری مشابه ایشان را برای متفکران عرب انجام داده است. من به نسل جوان پیشنهاد می‌کنم که اگر کتاب‌های آقای آدمیت را هم نمی‌توانند بخوانند، حداقل دو مقاله بی‌نظیر ایشان را مطالعه کنند؛ یکی مقاله مشهور «آشفستگی در فکر تاریخی» و دیگری مقاله‌ای است که در مجله مطالعات ایران‌شناسی در سال ۱۹۷۱ چاپ کردند به نام «مشکلات تاریخ‌نگاری در ایران» این دو مقاله بسیار باارزش و خواندنی هستند. متأسفانه بسیاری از کارهای تاریخ‌نگاری پس از انقلاب کم‌محتوا و یک‌جانبه و ناشکیبا در روایت افکار متفاوت است و ما شاهد ظهور تاریخ‌نگاری رسمی بوده‌ایم و جای فردی مثل آدمیت در این دوره خالی بوده است.

گفتید که آدمیت تک خطی به تاریخ نگاه نمی‌کرد. آقای سید جواد طباطبایی در کتاب اخیرشان «حکومت قانون» گفته‌اند که آدمیت به نیمه نخست سلطنت قاجار و تصلب سنت قدمایی در آن دوره در ایران بی‌توجه بوده و توجهی نداشته که مشروطه باید از دل سنت استخراج بشود و تصلب سنت قدمایی مشکل ما بوده است. به اعتقاد آقای طباطبایی باید این مشکل حل می‌شد و به سنت رجوع دوباره می‌شد و او از این منظر منتقد دیدگاه‌های متجددانه آدمیت است.

شما توجه داشته باشید که آدمیت در دورانی از تحولات فکری ایران می‌نویسد که در همسایگی ما در امپراتوری عثمانی مسأله تجدد به صورت جدی مؤثر واقع شده و مسأله تنظیمات مطرح شده و نویسندگان ایرانی هم از وقایع ترکیه و اروپا و تجددطلبی آنجا متأثر بوده‌اند و به سنت بی‌توجه. من اگر بخواهم از آدمیت انتقاد کنم از منظری دیگر این انتقاد را مطرح می‌کنم. به اعتقاد من شاید ایشان در مطالعه تحولات، بیش از حد به تأثیر ایدئولوژیک غرب بها می‌داد و به تأثیرات اقتصادی و اجتماعی توجه لازم را نداشت.

ایشان آنقدر که به کتاب Discourse کانت در دهه ۱۸۶۰ توجه داشت به تحولات اجتماعی و اقتصادی توجه نداشت. شاید این مشکل هم نه به ایشان بلکه دستگام تاریخ‌نگاری ایشان برگردد که مبتنی بر نوشتن تاریخ اندیشه است و در آن شما یک اندیشه را سرآغاز تحولات و وقایع دیگر می‌بینید. اما باز هم آدم نباید جانب انصاف را رها کند. او چه در نگارش کتاب امیرکبیر و ایران و چه در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت تیزی خاصی دارد و حتی به وقایع اجتماعی و اقتصادی هم بی‌توجه نیست. در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت او اقدامات مسترناز بلژیکی را به رغم انتقادی که همه نسبت به آن داشتند به صورت واقع‌بینانه‌ای تحلیل می‌کند و می‌گوید که او چگونه با وضع قانون ۵ درصدی روی واردات اجناس خارجی به ایران به شکوفایی اقتصاد ایران خدمت می‌کند. او یک تاریخ‌نگار یکسویه نبود. آدمیت یک تاریخ‌نگار ایدئولوژیک آنچنان که امروز در ایران باب است، نبود و به تاریخ از قاموس یک ایدئولوژی نگاه نمی‌کرد. کما اینکه مجیز کسی را هم نمی‌گوید. حتی به رغم انتقادات افرادی مثل دکتر طباطبایی، نسل جوان فعلی که به تاریخ اندیشه می‌پردازد، فرزندان فکری آدمیت محسوب می‌شوند. هر فرزندی که از سایه پدر بیرون می‌آید، به هر حال مسیر تحقیق‌اش به حوزه‌های دیگر می‌رسد و شاید از آدمیت عبور کند اما سایه آدمیت بر سر ما باقی خواهد بود و حقیقتاً این سخن را درباره تاریخ‌نگارهای دیگر نمی‌توان گفت. آدمیت اشتباهات خیلی از هم‌نسلی‌های خودش را مرتکب نشد.

آقای طباطبایی همچنین معتقد است که آدمیت در شناخت ریشه‌های مشروطه توجهی به سنت قدمایی ما ندارد حال آنکه مشروطه و تجدد غربی از دل سنت مسیحی بیرون آمده است.

این سخن درست است اما آدمیت را باید در ظرف زمانی‌اش شناخت و در چارچوب ظرف زمان این نگاه آدمیت قابل فهم است. انصاف تاریخی را نباید از یاد برد. یادمان باشد که برخی هم به آقای طباطبایی این نقد را وارد می‌دانند که ایشان سهم زیادی به نائینی و روحانیت می‌دهد در حالی که روی هم رفته روحانیت آن زمان به شاهان قاجار برای سرکوب مشروطه پیام تبریک می‌فرستد و یک جریان مترقی نبود. اگر ما یک ریسمان را در نظر بگیریم، یک سوی آن طباطبایی قرار دارد با دیدگاهی که درباره سنت و تحول از درون سنت دارد و سوی دیگر آن آدمیت. این را هم بدانید که بحث‌های آقای طباطبایی جدید نیست. آقای آبراهامیان هم در کتابش درباره مشروطه همین حرف را

می‌زند. آبراهامیان هم معتقد است که در ایران این افکار ترجمه شده متفکران فرانسوی نبود که مردم را به خیابان ریخت بلکه نقش اعتقادات دینی بسیار جدی و مهم بود. اما اگر بخواهیم آدمیت را با تاریخ‌نگاران دیگر مقایسه کنیم، بله، به اعتقاد من هم به عنوان مثال خانم لمبتون که یک محقق انگلیسی است در مطالعات و تاریخ‌نگاری‌اش درباره ایران، بهای بیشتری به اوضاع اقتصادی و اجتماعی داده است تا نقش یک سری منورالفکر. اینها هر کدام یک جنبه‌هایی را در نظر گرفته‌اند. نوشته‌های آدمیت، دوران شیرخوارگی تاریخ‌نگاری مشروطه را پایان داد و ما را یک گام جلوتر برد.

آیا نگاه فکری آدمیت باعث نمی‌شد که او در تاریخ‌نگاری‌اش پیش‌داوری داشته باشد و گزینشی عمل کند. مثلاً برخی افراد رد سندیت فتوای تحریم تنباکو توسط آدمیت را به همین حساب می‌گذارند.

بالاخره هر کس کوله‌پشتی افکارش را با خود حمل می‌کند و بازتاب این افکار را در کارهای او هم می‌توان دید. آدمیت هم از این مسأله بری نیست. ولی من حقیقتاً به صداقت تاریخی آدمیت اعتقاد دارم. آدمیت می‌دید که نقش و بهای لازم را به افکار و اندیشه‌های جدید نمی‌دهند و به همین دلیل این افکار را عمده کرد. اما آیا ما حاضریم چنین خرده‌ای را به دیگر مورخین انقلاب مشروطه هم بگیریم. ناظم‌الاسلام کرمانی و ملک‌زاده که تاریخ‌پیداری و آگاهی آن زمان را می‌نوشتند هم جذب ایده‌های جدید بودند. پس آنها را هم باید نقد کرد. همچنین مگر تاریخ‌نگاری روحانیت چنگی به دل می‌زند که ما از تاریخ‌نگاری آدمیت عبور کنیم. دوره‌ای که آدمیت به تاریخ‌نگاری آن می‌پردازد دوره پیدایش دارالفنون و جنبش بهائیت و باییت و کشته شدن قائم‌مقام و جهانگیری کلوتالیسم است. تاریخ‌نگاری مذهبی چقدر به این مسائل پرداخته و چقدر در روایت این ماجراها صداقت داشته است. آقای آدمیت تا جایی که من از کارهای ایشان برداشت کرده‌ام شیفته چشم و گوش بسته غرب و سیاست‌های خارجی نبوده است. شما تز دکترای ایشان را که در دانشگاه لندن در سال ۴۹ میلادی نوشته شده ببینید. این تز درباره روابط دیپلماتیک ایران با بریتانیا و روسیه و عثمانی است. ایشان در این رساله اعتقادات تندى به دنیای غرب و عملکرد غربیان وارد کرده است.

ولی به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین ایراد تاریخ‌نگاری آدمیت، عدم توجه او به واقعیات آبرکتی و تحولات اجتماعی و اقتصادی باشد و ما نیازی جدی به چنین تاریخ‌نگاری‌ای

داریم.

بله، هیچ کس ارزش کارهای آقای پاریزی و امجدی شیرازی را رد نمی‌کند، یا کارهای آقای ایرج افشار و شاهرخ مسکوب و عباس زریاب خوبی را نفی نمی‌کنیم. ولی به نظر من کمبود یک تاریخ‌نگاری که هم بهای لازم را به فاکتورهای اقتصادی و اجتماعی بدهد و هم نقش اندیشه و تحولات فکری را در نظر داشته باشد، کاملاً به چشم می‌خورد. متأسفانه به رغم چنین کمبودی ما شاهد برخی تاریخ‌نگاری‌های آبکی هستیم، کارهایی مثل کارهای آقای شهبازی که تمام خصلت‌های بدی که یک تاریخ‌نگار از آنها باید دوری بجوید را در کار آنها می‌توان دید. بی‌دلیل نیست اگر کارهای تفضلی و آدمیت و زرین‌کوب باقی می‌ماند. آنها نان را به نرخ روز نخوردند.

آیا به نظر شما کارهای آدمیت می‌تواند در شناخت مسیر آینده هم راهگشا باشد. آیا او علاوه بر تاریخ‌نگاری توانسته است آسیب‌شناسی بکند؟

آدمیت در برداشتن گام اول بسیار موفق بوده است. من کسی را نمی‌شناسم که کارهایش با حجم کارهای ایشان درباره مشروطیت برابری کند. اما امروز، در سال ۱۸۷ اگر بخواهیم درباره تجدد صحبت کنیم، مسلماً بحث‌های ما از لحاظ کیفی بسیار تغییر کرده‌اند و ما از حرف‌های ایشان جلوتر رفته‌ایم. این را در نظر بگیرید که آدمیت یک تاریخ‌نگار بود و نه یک فیلسوف. کارهای آدمیت باید زمینه‌ساز کارهای جدی‌تری باشد. آدمیت حرف آخر در آسیب‌شناسی انقلاب مشروطه را نزده است اما ما هم از جایی شروع می‌کنیم که آدمیت تمام کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

نشر قطره منتشر کرد:

● مهمانسرای دو دنیا / اریک امانوئل اشمیت / شهلا حائری / ۱۱۶ ص / ۱۵۰۰ تومان

● خرده نان (نمایشنامه) / لویی کالافرت / شهلا حائری / ۵۰ ص / ۷۰۰ تومان

دفتر مرکزی و فروش: خیابان فاطمی، خیابان ششم، پلاک ۹

تلفن: ۲-۸۹۷۳۳۵۱